

وَيُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

غروی، سعیده.

ابعاد حاکمیت در میراث امیرمؤمنان (ع) / سعیده غروی. - قم:

انتشارات دانشکده اصول الدین، ۱۳۹۱.

۴۶۴ ص

ISBN: 978 - 600 - 5311 - 55 - 6

بها: ۱۲۰/۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت. - ۴۰ ق. -

حکومت و سیاست. الف. عنوان.

297/951

۲ الف ۳۸/۰۹/۴ BP

ابعاد حاکمیت

در میراث امیرمومنان علی‌السلام

تألیف: دکتر سعیده غروی
استادیار دانشگاه قم

نام کتاب : ابعاد حاکمیت در میراث امیرمؤمنان (ع)
مؤلف : دکتر سعیده غروی
نظارت : معاونت پژوهشی دانشکده اصول الدین
ناشر : انتشارات دانشکده اصول الدین
نوبت و تاریخ چاپ : اول / پاییز / ۱۳۹۱
تیراژ : ۵۰۰ نسخه
چاپ و صحافی : نینوا - قم

مراکز پخش:

- انتشارات دانشکده اصول الدین: قم. تلفن: ۷۷۷۳۵۲۵ داخلی ۱۴۰، ۱۵۲ و ۱۲۵ نمابر ۷۷۷۳۵۳۸ صندوق پستی ۱۱۵۹-۳۷۱۹۵.
- مؤسسه علمی فرهنگی علامه عسکری (ره): قم. خیابان شهداء. ساختمان بعثت، تلفن ۷۷۴۴۳۹۹.
- دفتر مرکزی تهران: خیابان پاسداران، خیابان گل نبی، خیابان شهید ناطق نوری، بوستان کتاب واحد ۱۳. تلفن: ۰۲۱-۲۲۸۵۷۷۴۹۵۰.
- کتابفروشی دار المصطفی: قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، پلاک ۹۲ تلفن ۷۷۳۷۶۱۹.

<http://www.osool.ac.ir>

ISBN 978-600-5311-55-6

نشانی سایت دانشکده اصول الدین

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۱۱-۵۵-۶

اهداء

به انسان مافوق، ندای عدالت انسانی، امیرمؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام آن حقیقت برگزیده اساطیر و تمامی حاکمان عدالت خواهی که حاکمیت بر محور ارزش های دینی و انسانی را طالبند و برای قدرت و مناصب سیاسی، ارزش ذاتی قائل نیستند.

و به روح بلند علامه عسگری بنیان گذار دانشکده ای که موفقیت تحصیلی خود را و امدار اندیشه و همت بلند اویم.

و به پدر نیک اندیشم که تحصیلم در علوم دینی را از افتخاراتش بر می شمرد و چشم انتظار اتمام تحصیلم چشم از جهان فرو بست.

سپاس

از استاد فرزانه دکتر محمد علی مهدوی راد که در نگارش این اثر، از هیچ راهنمایی دریغ نورزید؛ و از استادان فرهیخته دکتر احمد عابدی و دکتر حسین خنیفر که از نظرات مشورتی خویش در پرورش این پژوهش، بهره مند نمودند.

و از همسر اندیشمندم دکتر محمد هادی مفتاح که موفقیت تمامی ادوار تحصیلی ام، مرهون توجهات و تشویق های سازنده اوست.
و از دو فرزند عزیزم که با صبر و بردباری خود مرا همراهی نمودند.

فهرست تفصیلی

۲۱	مقدمه
۲۵	پیشگفتار
۲۵	۱. طرح موضوع
۲۶	۲. پیشینه موضوع
۲۷	۳. مفاهیم اساسی
۲۷	أ- حاکمیت
۲۷	ب- امامت
۳۰	ج- مدیریت
۳۱	د- رهبری
۳۲	هـ- قدرت
۳۲	و- خلافت
۳۲	ز- سلطنت
۳۳	۴. دلایل الگوگیری از حاکمیت امیرمؤمنان علیه السلام
۳۵	أ- مبنای حکومتی امیرمؤمنان علیه السلام
۳۶	ب- برتری های فردی امیرمؤمنان علیه السلام
۴۱	فصل اول: نظام اداری
۴۵	اهداف
۴۶	۱. حق محوری

- ۴۷ ۲. قانون مداری
- ۴۸ ۳. عدالت گستری
- ۵۱ تصمیم‌گیری
- ۵۲ ۱. کسب اطلاعات دقیق
- ۵۳ ۲. مشاوره
- ۵۶ برنامه‌ریزی
- ۵۹ سازماندهی
- ۶۱ ۱. سازمان‌دهی مناصب
- ۶۳ ۲. سازماندهی نیروهای انسانی
- ۶۳ أ - گزینش کارگزاران
- ۶۵ ۱. صلاحیت شغلی - مهارتی
- ۶۷ ۲. صلاحیت اخلاقی
- ۶۷ أ - اصالت خانوادگی
- ۶۸ ب - حیا
- ۶۹ ج - پیشگامی در اسلام
- ۶۹ د - شایستگی فردی
- ۷۰ ب - تأمین نیاز کارگزاران
- ۷۱ ۱. پرداخت به موقع و درخور حقوق کارکنان
- ۷۱ ۲. فراهم آوردن زمینه امنیت شغلی برای کارکنان
- ۷۲ ج - سازماندهی کارها
- ۷۵ ۱. منصب‌های حکومت علوی
- ۷۶ أ - حکومت مرکزی
- ۷۷ ب - اداره محلی
- ۷۸ ۱. والیان و استانداران اداره محلی
- ۸۳ اعطاء حکم مأموریت

۸۴	۲. کارکنان اداره محلی
۸۴	ا- مسئول دارایی و مالیات
۸۴	ب- مسئول دیوان
۸۵	ج- قاضی
۸۵	د- محتسب
۸۶	ه- فرمانده سپاه
۸۶	و- نیروهای اطلاعاتی
۸۷	ز- شرطه (پلیس)
۸۷	ح- برید (نماینده حاکم)
۸۸	هدایت کارگزاران
۸۸	۱. حاکمیت سیاست حق مدارانه
۸۹	۲. عدالت محوری در اداره امور
۸۹	۳. پرهیز از تصمیم های خودسرانه و بدون تدبیر
۹۰	۴. فرمان برداری از حاکم
۹۰	۵. رواج دادگری در جامعه و پرهیز از ستم
۹۱	۶. التزام به اصل شایسته سالاری در گزینش کارکنان
۹۳	۷. تأمین امنیت شغلی برای کارکنان
۹۳	۸. کنترل و نظارت بر عملکرد نیروها
۹۴	۹. اعطای پاداش و جزا در برابر عملکرد کارکنان
۹۵	۱۰. احترام به استقلال رأی کارکنان شایسته
۹۵	۱۱. پرداخت حقوق مطابق با عملکرد کارکنان
۹۶	۱۲. پرهیز از پذیرش رشوه و هدیه
۹۸	۱۳. التزام به اصل ضابطه گرایی و پرهیز از رابطه گرایی
۱۰۰	۱۴. مدیریت زمان رمز موفقیت امور
۱۰۱	۱۵. التزام به اصل مشاوره در کارها

۱۶. کوشش در انجام مسئولیت محوله ۱۰۱
- کنترل و نظارت ۱۰۲
۱. خود کنترلی یا کنترل درونی ۱۰۴
۲. کنترل همگانی ۱۰۵
- أ - کنترل آشکار ۱۰۵
- ب - کنترل مردمی ۱۰۶
۳. کنترل پنهانی ۱۰۷
- ارزیابی و ارزشیابی ۱۱۰
۱. معیارهای ارزیابی ۱۱۰
- أ - ماهیت قدرتی کارگزار ۱۱۱
۱. حرکت بر محور برنامه ریزی ۱۱۱
۲. اشتغال همه جانبه ۱۱۲
۳. خلاقیت و نوآوری ۱۱۳
- ب - ماهیت اخلاقی کارگزار ۱۱۴
۱. احساس تعهد و مسئولیت پذیری ۱۱۴
۲. پرهیز از تخلفات شرعی و قانونی ۱۱۵
۳. رعایت آداب و رفتار اسلامی ۱۱۵
- نتایج ارزیابی ۱۱۶
- أ - تشویق کارگزاران ۱۱۷
۱. پاداش مالی ۱۱۸
۲. پاداش اجتماعی ۱۱۸
۳. پاداش اخروی ۱۱۹
- نمونه هایی از ارج گذاری امیرمؤمنان علیه السلام به کارگزاران ۱۱۹
- ب - تنبیه کارگزاران ۱۲۴
۱. توبیخ کارگزاران ۱۲۵

۱۲۹	۲. عزل یا جابجایی کارگزاران
۱۳۵	فصل دوم: نظام اجتماعی
۱۳۶	اهداف
۱۳۸	برنامه ریزی
۱۳۹	۱. اصلاح ساختار گذشته
۱۴۰	أ- لغو طبقات منزلتی
۱۴۱	ب- لغو طبقات اقتصادی
۱۴۱	ج- لغو طبقات سیاسی
۱۴۲	۲. چشم انداز آینده
۱۴۳	سازماندهی
۱۴۳	۱. تأمین عدالت اجتماعی
۱۴۸	بازتاب عدالت علوی
۱۵۱	۲. تأسیس صندوق شکایات
۱۵۱	۳. مردم داری و مردم سالاری دینی
۱۵۴	أ- خراج ستانی و آداب آن
۱۵۴	۱- عمران و آبادانی پیش از خراج ستانی
۱۵۶	۲- لحاظ وضعیت اقتصادی مالیات دهندگان، ...
۱۵۸	۳- رعایت انصاف در خراج ستانی و رعایت حرمت مردم
۱۵۹	۴- رعایت اخلاق اسلامی و آداب معاشرت نیکو با مردم
۱۶۰	۵- عدم جواز تجسس در اموال مردم در هنگام خراج ستانی
۱۶۰	۶- ستاندن مال مورد اعتراف صاحب مال بدون تجسس
۱۶۱	۷- رعایت نکاتی درباره خراج گیری چهارپایان
۱۶۲	۴. تأمین رفاه اجتماعی
۱۶۳	۵. اعطاء آزادی
۱۶۸	أ- آزادی شخصی

- ب- آزادی عقیده ۱۷۱
- ج- آزادی بیان ۱۷۳
- د- آزادی سیاسی ۱۷۶
- آزادی احزاب سیاسی ۱۷۹
۱. مخالفان بی خطر ۱۸۰
۲. بیعت شکنان (ناکشین) ۱۸۱
۳. مخالفان بر انداز ۱۸۴
- هدایت کارگزاران ۱۸۷
۱. احترام به سنت‌ها و پرهیز از بدعت گذاری ۱۸۷
۲. پیروی از اصول اخلاقی در معاشرت با مردم ۱۸۷
۳. رفتار توأم با مهر و قهر با اهل ذمه ۱۸۹
۴. مردم داری و جلب رضایت عموم مردم ۱۹۰
۵. خدمت گذاری بی منت به مردم ۱۹۱
۶. حضور مردمی و در مرثای مردم ۱۹۱
۷. معاشرت با محرومین و زیستن در سطح آنان ۱۹۳
۸. ممنوعیت تملق گویی اطرافیان ۱۹۶
۹. هوشیاری در برابر منافقان ۱۹۶
۱۰. پرهیز از علنی کردن عیوب مردم ۱۹۷
۱۱. حاکمیت سیاست خوش بینی بر کارها ۱۹۷
۱۲. اصلاح بدگمانی مردم ۱۹۸
۱۳. کوشش در برطرف کردن نیاز مردم ۱۹۹
- فصل سوم: نظام اقتصادی ۲۰۱
- اهداف ۲۰۴
- برنامه ریزی ۲۰۶
- اقتصاد آزاد یا آزادی اقتصادی ۲۰۶

سازماندهی.....	۲۰۸
۱. عدالت اقتصادی.....	۲۰۸
۲. درآمدهای خلیفه و هزینه کرد آن.....	۲۱۵
۳. بیت المال حکومت اسلامی.....	۲۲۴
۴. حفظ توازن اقتصادی.....	۲۲۸
فراهم آوردن تسهیلات برای بازاریان.....	۲۲۹
۱. در دست گرفتن بازار مسلمانان با ملکیت دولتی مکان بازار.....	۲۲۹
۲. وضع قوانین برای بازار مسلمانان.....	۲۳۰
أ. قوانین کلی بازار.....	۲۳۱
۱ - عدم واگذاری تملیکی و به طور مطلق برای فرد یا افراد خاص.....	۲۳۱
۲ - نظارت قسام بر محدوده گستراندن اموال تجار.....	۲۳۱
۳ - الزام تجار به فعالیت در محدوده تعیین شده بازار.....	۲۳۱
۴ - ممنوعیت دلالی در خرید و فروش کالا.....	۲۳۲
۵ - انهدام بنای مسکونی در بازار و بنای تجاری در غیر محدوده بازار.....	۲۳۳
ب - قوانین خرید و فروش و تجارت در بازار.....	۲۳۳
قوانین مستمر بازار مسلمین.....	۲۳۴
۱. ممنوعیت های شرعی بازار مسلمین.....	۲۳۴
أ - معاملات ربوی.....	۲۳۴
ب - قسم خوردن در هنگام خرید و فروش.....	۲۳۵
ج - مخفی نگه داشتن عیب یا عیوب کالا.....	۲۳۶
د - تعریف کردن به بیش از کیفیت کالا.....	۲۳۶
ه - غش در معامله.....	۲۳۶
و - احتکار.....	۲۳۷
ز - کم فروشی.....	۲۳۹
ح - ماهی در آب مرده و ذبح بیش از مقدار.....	۲۴۰

۲. قوانین منسوب به منصب حاکم اسلامی ۲۴۰
- أ- اقاله ۲۴۲
- ب- جلوگیری از انحصار طلبی در بازار ۲۴۲
- ج- کنترل قیمت گذاری کالا ۲۴۴
- د- ممنوعیت پیش فروش کالا ۲۴۵
- هـ- شکار کبوتر در شهرها ۲۴۵
- و- ضامن بودن بعضی شاغلین ۲۴۵
- ز- ممنوعیت بعضی مشاغل ۲۴۶
- افسانه سرایان ۲۴۶
- منجمان خرافه افکن ۲۴۶
۳. تعدیل ثروت ۲۴۷
- أ- پرداخت مالیات ۲۴۸
۱. مالیات های ثابت ۲۴۸
- أ- زکات ۲۴۸
- ب- خمس ۲۵۰
- ج- فیه و انفال ۲۵۰
- د- خراج و جزیه ۲۵۱
۲. مالیات های متغیر ۲۵۲
- نهادینه کردن فرهنگ بخشش ۲۵۳
۴. نظارت و کنترل اقتصادی ۲۵۵
- أ- کنترل کارگزاران ۲۵۵
۱. در جمع، ضبط و تقسیم بیت المال ۲۵۵
۲. در اموال شخصی ۲۵۸
۳. در روابط اجتماعی ۲۵۹
- ب- کنترل اقتصاد جامعه ۲۶۰

۲۶۰	۱. بازار و بازاریان
۲۶۱	۲. متولیان بازار
۲۶۲	هدایت کارگزاران
۲۶۲	۱. دقت در حفظ و نگهداری بیت المال
۲۶۳	۲. پرهیز از هزینه کرد شخصی یا سلیقه‌ای در بیت المال
۲۶۴	۳. پاسداشت حقوق مستضعفان
۲۶۶	۴. تخفیف دادن در خراج برای مردم ستم دیده و ورشکسته
۲۶۷	۵. نیکی به بازرگانان و تشویق آنان به رفتار نیک با مردم
۲۷۱	فصل چهارم: نظام تربیتی
۲۷۴	اهداف
۲۷۷	۱. نهادینه کردن فرهنگ دینی
۲۷۸	۲. آموزش و پرورش
۲۸۰	۳. جلوگیری از بدعت گذاری و تحریف در سنت و دین
۲۸۰	برنامه ریزی
۲۸۲	۱. زمان شناسی
۲۸۲	۲. مخاطب شناسی
۲۸۳	۳. نیاز شناسی
۲۸۳	۴. زبان گزینی
۲۸۵	سازماندهی
۲۸۶	۱. تربیت اخلاقی
۲۸۶	أ- اصول تربیت اخلاقی
۲۸۶	۱. خدا محور
۲۸۷	۲. فطرت مداری
۲۸۷	۳. آخرت نگری
۲۸۹	ب- روش های تربیت اخلاقی

۱. استفاده از براهین عقلی و توجه دادن به رشد عقلانی ۲۹۰
۲. پند و اندرز ۲۹۳
- ا- پند در قالب کلام فصیح ۲۹۴
- ب- پند در قالب تشبیه ۲۹۵
- تشبیه دنیا ۲۹۶
- تأثیر تقوا و معصیت در انسان ۲۹۶
- ج- پند در قالب استعاره ۲۹۷
۳. الگودهی ۲۹۸
۴. عبرت آموزی از سرنوشت گذشتگان ۳۰۱
۲. تربیت اجتماعی ۳۰۵
- ا- اتحاد اجتماعی، پیوند ملی ۳۰۶
- ب- پای بندی به سنت های حسنه ۳۰۸
- ج- ممنوعیت تملق گوئی ۳۱۰
- د- پرهیز از تشریفات ۳۱۲
- ه- حق گرایی نه شخصیت گرایی ۳۱۳
۳. تربیت سیاسی ۳۱۴
- ا- تربیت سیاسی عموم مردم ۳۱۶
۱. استدلال و روشنگری ۳۱۶
۲. شناساندن اهداف مخالفان ۳۱۸
۳. تمسک به عقاید و باورهای مذهبی ۳۱۹
۴. برشمردن معیار عزت و شرف ۳۲۰
- ب- تربیت سیاسی کارگزاران ۳۲۱
- هدایت کارگزاران ۳۲۴
۱. امانت بودن مناصب ۳۲۵
۲. کسب رضایت الهی در کارها ۳۲۵

۳۲۶	۳. احیای حق
۳۲۶	۴. ارجاع شبهات به خدا و رسولش
۳۲۶	۵. پاسداشت شعائر الهی
۳۲۷	۶. برگداشت نماز و برپایی آن در بهترین وقتش
۳۲۷	۷. عبرت از حقایق گذشته
۳۲۷	۸. عفو و گذشت در عین قدرت
۳۲۹	۹. لگام بر قوه غضبیه و مهار نفس اماره
۳۲۹	۱۰. پرهیز از غرور حاصل از پست‌های دنیایی
۳۳۰	۱۱. پرهیز از دنیا طلبی
۳۳۱	۱۲. یادآوری نزدیکی مرگ
۳۳۵	فصل پنجم: نظام قضایی
۳۳۷	اهداف
۳۳۹	برنامه ریزی
۳۳۹	سازماندهی
۳۴۰	۱. گزینش ویژه قاضی
۳۴۰	أ- بهترین فرد
۳۴۰	ب- واجد سعه صدر
۳۴۱	ج- اصلاح‌گراشته‌های احتمالی
۳۴۱	د- خستگی ناپذیر در تشخیص حق
۳۴۲	هـ- تملق ناپذیر
۳۴۲	۲. آموزش و تربیت قاضی
۳۴۳	أ- نکته تربیتی
۳۴۵	ب- نکته آموزشی
۳۴۷	۳. استقلال سیاسی قاضی
۳۴۸	۴. مصونیت قاضی

۵. رسیدگی به معیشت قاضی ۳۴۹
۶. اجرای حدود و تعزیرات ۳۵۲
- أ- حدّ ۳۵۲
- ب- تعزیر ۳۵۳
۷. احکام حکومتی ۳۵۴
- أ- دستور مصادره اموال ناحق ۳۵۷
- ب- دستور تخریب اماکن ۳۵۷
- ج- حکم به حلّیت خمس ۳۵۷
- د- جواز به جماعت خواندن نوافل ۳۵۸
- هـ- تعیین زکات خاص ۳۵۸
- و- اجرای حکم سنگسار برای زانی مجرد ۳۵۹
- ز- تعیین حدّ بیشتر، برای شراب خوار ۳۵۹
- ح- تعیین حدّ متفاوت برای سارقین ۳۵۹
- ط- تعیین مقدار متفاوت برای جزیه ۳۶۱
- ی- تعیین مقدار متفاوت برای خراج ۳۶۱
- ک- تعیین ضمان برای بعضی مشاغل ۳۶۱
- ل- منع اشتغال اهل ذمه به صرافی ۳۶۲
- م- منع از احتکار ۳۶۲
- ن- منع ارتزاق از بعضی مشاغل ۳۶۳
- س- منع شکار پرنده ها در شهر ۳۶۳
- هدایت کارگزاران ۳۶۴
۱. قضاوت از روی علم نه با تکیه بر قیاس و آراء ظنی ۳۶۵
۲. قضاوت بر اساس کتاب خدا و سنت نبوی ۳۶۶
۳. مساوات و یکسان نگری به طرفین دعوی ۳۶۸
۴. رعایت عدالت در قضاوت ۳۶۸

۳۶۸	۵. قضاوت با امنیت خاطر
۳۶۹	۶. امنیت دادگاه با منش، رفتار و گفتار قاضی
۳۶۹	۷. حفظ شأنیت و جایگاه قضاوت
۳۶۹	۸. ممنوعیت پذیرش رشوه و هدیه از سوی قاضی
۳۷۳	فصل ششم: نظام امنیتی
۳۷۴	اهداف
۳۷۵	برنامه ریزی
۳۷۷	سازماندهی
۳۷۷	۱. تأمین امنیت داخلی
۳۷۹	۲. تأمین امنیت خارجی
۳۸۰	أ- تشکیل سپاه امنیتی
۳۸۳	ب- تشکیل سازمان اطلاعات
۳۸۴	اول- تجسس در امور مردمی
۳۸۸	دوم- تجسس در امور کارگزاران
۳۸۹	سوم- تجسس در امور بیگانگان
۳۹۰	۱. جنگ بدر
۳۹۰	۲. جنگ احد
۳۹۱	۳. جنگ احزاب
۳۹۱	۴. جنگ حنین
۳۹۲	ج- مقررات و قوانین نظامی
۳۹۸	۱. صلح طلبی و نفی جنگ افروزی
۴۰۵	۲. جدال سنگین با دشمن متجاوز
۴۰۷	۳. حاکمیت اصول شرعی و انسانی در نبرد
۴۱۰	۴. عفو و گذشت نسبت به دشمن شکست خورده
۴۱۱	هدایت کارگزاران

۱. حرکت لشگر در هنگام خنکی روز..... ۴۱۲
۲. استقرار اردوگاه بر فراز کوه یا مشرف به دشمن..... ۴۱۳
۳. چینش لشکر..... ۴۱۳
۴. تعیین فرمانده‌های لایق برای جناح‌های مختلف سپاه..... ۴۱۳
۵. پیکار با دشمن از یک سو یا حداکثر از دو سو..... ۴۱۵
۶. نحوه استقرار دیده‌بان‌ها و نقش آنان در نبرد..... ۴۱۵
۷. اتحاد و یکپارچگی سپاه در فرود و فراز..... ۴۱۶
۸. هوشیاری شبانه..... ۴۱۶
۹. چگونگی آرایش سپاه در برابر دشمن..... ۴۱۶
۱۰. تقویت خشم در هنگام نبرد..... ۴۱۷
۱۱. نقش بی بدیل پرچم دار نبرد در قوت قلب سپاه..... ۴۱۷
۱۲. حمله و دفاع در چکاچک شمشیرها..... ۴۱۸
۱۳. ننگریستن به دشمن و برخورداری از متانت در جنگ..... ۴۱۸
۱۴. عدم نگرانی در به کارگیری تاکتیک فرار و هجوم..... ۴۱۸
۱۵. ترفند دفاعی..... ۴۱۹
۱۶. تلاش وافر در نبرد..... ۴۱۹
۱۷. ذکر خدا در هنگام سختی و پرهیز از فرار..... ۴۱۹
۱۸. اطلاع‌رسانی دقیق به فرمانده و به کار بستن فرامین وی..... ۴۲۰
۱۹. امان داشتن دشمن شکست خورده..... ۴۲۰
۲۰. بازگرداندن آرامش با صدور فرمان عفو عمومی..... ۴۲۱
- خاتمه..... ۴۲۳
- ا - نظام اداری..... ۴۲۳
- ب - نظام اجتماعی..... ۴۲۵
- ج - نظام اقتصادی..... ۴۲۸
- د - نظام تربیتی..... ۴۲۹

۴۳۲ هـ- نظام قضایی

۴۳۵ و- نظام امنیتی

۴۳۹ کتاب نامه

۴۵۷ مجلات

مقدمه

عصر فن آوری، پیشرفت و موفقیت چشمگیر انسان‌ها در کشف حقایق هستی، مرهون مدیریتی است که با اهدافی بلند، برنامه‌ریزی موشکافانه و سازماندهی کارآمد رقم خورده باشد. نیازهای گوناگون انسان‌ها ظهور و گسترش روزافزون سازمان‌ها را در پی داشته که بر تمامی شئون زندگی انسان امروزی سایه انداخته است. بدیهی است سازمان‌ها آن‌گاه توانایی تحقق اهداف ازپیش تعیین شده را دارند که از سوی مدیرانی توانمند و مقتدر هدایت شوند؛ که با تسلط بر امور، رشد، بالندگی و پیشرفت سازمان را رقم زنند.

پیشرفت و تکامل جامعه و امدار سلامت اعضا و نهادهایش می‌باشد و وجود پیشرفت و تعالی در زندگی فردی و اجتماعی انسان، در گرو برنامه‌ریزی دقیق و مطابق با ساختار وجودی اوست تا هدف خلقت، محقق شده و فلسفه آفرینش رخ‌نمایی کند. از همین رو نیاز به برنامه‌ریزی دینی و تعیین مقرراتی برگرفته از دستورات شارع مقدس جلوه‌گر می‌شود. آشنایی با دستورات حکومتی شارع، علاوه بر پی‌کاوی منابع گفتاری دینی، اسوه‌ای عملی را می‌طلبد که حکومتش تأیید الهی داشته و مهر صحت بر عملکردش عیان باشد و از آنجا که مدیریت و اداره جامعه، یکی از عناصر سرنوشت ساز و تعیین کننده خیر و شر افراد جامعه است، الگوش نباید بر اندیشه انسان عادی استوار گردد که درگیر آزمون و خطاست، بلکه باید برگرفته از دیدگاه انسان کاملی باشد که ولی خدا^۱ و مصون از هر خطا و اشتباه

۱. ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائدة/ ۵۵) سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند).

است.^۱

دوران کوتاه حاکمیت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) الگویی جامع و ماندگار از نظام حکومتی اسلام است که ثمره آن تأمین امنیتی است که پایه های آن در زمان حاکمیت پیامبر اکرم (ص) پی ریزی شده است.

تک تک نظام های این حاکمیت، قابل تأسی حاکمان عدالت خواهی است که حاکمیت بر محور ارزش های دینی و انسانی را طالبند و برای قدرت و مناصب سیاسی، ارزش ذاتی قائل نیستند؛ بلکه آن را پیمانی از سوی خداوند می دانند که در قبال آن، بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم ساکت نمانده و حکومت را برای خدمت در جهت نهادینه کردن ارزش های دینی و فضیلت های انسانی، سازماندهی می کنند.

موضوع این نوشتار، بررسی ابعاد حاکمیت در میراث امیرمؤمنان (ع) است و هدف از آن پردازش مدیریت عینی امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) در متن جامعه انسانی است؛ که با توجه به منابع گرانقدری چون: قرآن کریم، نهج البلاغه و ترجمه ها و شروح آن، کتاب های روایی، منابع تاریخی و سیره نگاری نگاشته شده و سعی در پردازش نظام های حکومتی (اداری، اجتماعی، اقتصادی، تربیتی، قضایی، امنیتی) دارد و در هر نظام به بررسی اهداف، برنامه ریزی، سازماندهی، توصیه و هدایت گری های متناسب با آن نظام از سوی امیرمؤمنان (ع) پرداخته شده و نتایج زیر را در پی دارد:

مدیریت امیرمؤمنان (ع) در نظام اداری، نگرشی شگرف به شایسته سالاری را ترسیم می کند که در جهت تحقق حق محوری، قانون مداری و عدالت گستری برنامه ریزی شده است. کنترل و نظارت در این سازمان با مدیریتی دقیق و مدبرانه صورت گرفته، عملکرد کارگزاران با ایجاد جو خود کنترلی، از طریق نظارت همگانی و نیز نظارت پنهان مورد ارزیابی مداوم بوده است.

۱. «... إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب / ۳۳) (خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد).

نظام اجتماعی، مبتنی بر عدالت اجتماعی، یکسان‌نگری به همه اقشار در برابر قانون و برخورداری همگان از حقوق اجتماعی، طراحی گردیده و اگر چه آزادی‌های فردی، عقیدتی، بیان و سیاسی، مورد اعتقاد و التزام عملی است، اما پای بند قوانین شرعی بوده، به طوری که تا زمانی که با امنیت ملی در زمینه اعتقادی، سیاسی و اجتماعی منافاتی نداشتند، و نیز انتقاد تخریبی نسبت به کارگزاران را به دنبال نمی‌آوردند، امیرمؤمنان علیه السلام مقابله عملی با آن را جایز نمی‌دانست.

در نظام اقتصادی، عدالت اقتصادی، بازگرداندن دارایی‌های حاتم بخشی شده به بیت المال، حفظ توازن اقتصادی، تلاش در جهت عمران و آبادانی و جلوگیری از پیدایش ثروت‌های نامشروع کارگزاران حکومتی، اصول مورد اهتمام امیرمؤمنان علیه السلام بوده است.

اهداف اصلی در نظام تربیتی حکومت علوی، نهادینه کردن فرهنگ دینی و جلوگیری از بدعت گذاری و تحریف در سنت و دین بوده است که با توجه به چهار شاخصه زمان شناسی، مخاطب شناسی، نیاز شناسی و زبان شناسی محقق گردیده است.

در حکومت علوی، قضاوت یکی از ارکان اصلی حکومت به شمار رفته، مورد توجه امیرمؤمنان علیه السلام بوده است. اهداف پیش بینی شده در این نظام، گسترش عدالت و انصاف در بین همه اقشار جامعه، تنظیم شعائر الهی و اجرای حدود و احیای حق و ابطال باطل، بوده است.

تحقق امنیت داخلی در حکومت علوی، مرهون استقرار نظام‌های اداری، تربیتی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی است. اگر چه اهتمام امیرمؤمنان علیه السلام بر عدم جهاد ابتدایی بوده، اما با تشکیل سپاه امنیتی و سازمان اطلاعات و جاسوسی نسبت به بیگانگان، در جهت تأمین امنیت خارجی می‌کوشید.

توجه به نکاتی در این نوشتار ضروری است:

۱. اصول مدیریتی حاکم بر عملکرد امیرمؤمنان علیه السلام در نظام اداری به طور کامل مورد بررسی قرار گرفته و پاره‌ای از مباحث مدیریتی در سایر نظام‌ها به دلیل پرهیز از

تکرار مطالب، مباحث مطرح شده به نظام اداری ارجاع داده شده است. در نظام های دیگر به تشریح اهداف، برنامه ریزی، سازماندهی و هدایت کارگزاران در آن نظام پرداخته شده است.

۲. نظام امنیتی یکی از مهم ترین نظام های مورد توجه امیرمؤمنان علیه السلام بوده است. توجه به این نکته ضروری است که امنیت داخلی آن گاه محقق می گردد که دیگر نظام های حکومتی بر اصول خود پابرجا بوده و در جهت تأمین اهداف و به ثمر رساندن برنامه ریزی مورد نظر در آن نظام سازماندهی شوند.

۳. اکثر منابع مورد استناد این نوشتار به زبان عربی بوده و درپاره ای از موارد از بعضی منابع که دارای ترجمه بوده، جهت اتقان بیشتر نوشتار بهره برده شده است.

۴. استنادات نهج البلاغه، بر اساس منبع صبحی صالح صورت گرفته و حروف قصار «خ»، «ن» و «ک» به ترتیب بر خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار دلالت دارد.

بهار یک هزار و سیصد و نود و یک

پیشگفتار

۱. طرح موضوع

آفرینش ویژه انسان و اجتماعی بودن او، از یک سو موجب پیشرفت، رشد و تعالی او گردیده و از سوی دیگر با وجود منافع همگانی در جامعه، زمینه‌های تجاوز و تعدی به حقوق افراد را فراهم می‌آورد. زیرا انسان زمینی، موجودی مادی است و مهم‌ترین خصوصیت ماده، تراحم است و تنها در صورتی تجاوز و تعدی از زندگی انسان رخت می‌بندد که در بند حکومت و به تبع آن قانون درآمده تا در حیطه مقرراتی که منافع اکثریت جامعه را تأمین می‌کند، خواسته‌هایش محقق شود.

اجرای قوانین، نظارت بر شئون مردمی، برقراری امنیت داخلی و دفاع در برابر تجاوز خارجی، جلوگیری از تخلفات فردی و گروهی و استقرار عدالت اجتماعی نیازمند حاکمیت می‌باشد.

چه بسیار قوانین مفیدی که برای زندگی فردی و اجتماعی انسان، تنظیم شده ولی به تنهایی مشکلات انسان را برطرف نمی‌کند و آن‌گاه کارگشاست که از سوی حاکمی قدرتمند و مدبر به اجرا درآمده و همگان در قبال قوانین وی تسلیم گردند. در منابع دینی و کلام معصومین علیهم‌السلام ضرورت وجود امام و هادی برای جامعه انسانی با تأکید بسیار مطرح شده است. امیرمؤمنان علیه‌السلام والی ستمگر ظالم را بهتر از هرج و مرج همیشگی دانسته^۱ و درباره لزوم وجود حاکم برای مردم می‌فرماید:

۱. والظلم غشوم خیر من فتنه تدوم (تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۶۴).

مردم باید امیری داشته باشد، خواه نیکوکار و یا بدکار تا در پرتو حکومت او مؤمن به انجام کارهای شایسته پردازد و کافر به دنیای خویش برسد تا آن زمان که وعده پروردگار سر برسد و مدت عمر هر دو پایان پذیرد. در سایه رئیس حکومت است که مالیات جمع می‌گردد، با دشمنان پیکار می‌کنند، راه‌ها ایمن می‌شود، حق ناتوان از زورمندان گرفته و نیکوکار آسایش یافته و از بدکار در امان می‌ماند.^۱

۲. پیشینه موضوع

علم سرشار و عملکرد شگرف امیرمؤمنان علیه السلام پایه بسیاری از علوم گردیده که در عرصه‌های گوناگون نمود یافته‌اند. در متون کهن، آثار بسیاری در این زمینه نگارش یافته لکن نسبت به مدیریت جامعه آن حضرت، غیر مستقل بوده و در کنار جنبه‌های دیگر، رفتار و گفتار مدیریتی امیرمؤمنان علیه السلام را نیز در خود جای داده‌اند.

پژوهش‌های معاصر پیرامون شخصیت و عملکرد امیرمؤمنان علیه السلام نیز بیشتر با رویکردی کلامی و اخلاقی نگاشته شده و کمتر به زوایای مدیریتی شخصیت، رفتار و گفتار امیرمؤمنان علیه السلام پرداخته شده است. اگرچه در مواردی به تبیین عملکرد و سیره عملی آن بزرگوار در جامعه دلالت دارد، اما به طور کامل و مستقل، با توجه به ارکان مدیریت و معطوف به میراث آن بزرگوار سامان نیافته است. در محدوده آن چه ذکر شد پژوهش‌های زیر یاد کردنی است:

بخشی از موسوعه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام به اهتمام محمد محمدی ری شهری، بخشی از دانشنامه امام علی علیه السلام به اهتمام علی اکبر رشاد؛ بخشی از حکومت علوی زیر نظر مجلس خبرگان.

به همین جهت انگیزه اصلی نگارش این کتاب، نبود اثری مستقل در خصوص مدیریت جامعه انسانی از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام می‌باشد، و هدف از آن، ارائه مدل پیشنهادی مدیریت جامعه انسانی با الهام از آموزه‌های امام علی علیه السلام است.

۱. ارفع، سید کاظم، ترجمه روان نهج البلاغه، انتشارات فیض کاشانی، تهران، ۱۳۷۹، چاپ دوم، ص ۱۵۵ (إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ يَرْأَوْفَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ... خ ۴۰).

۳. مفاهیم اساسی

ا- حاکمیت

حاکمیت به معنای حکومت کردن است و حکومت در لغت به معنای فرمانروایی کردن، به کار بردن سلطه و قوه حاکمه، سلطنت کردن، ریاست و فرمانروایی از جانب سلطنت و نیز به معنای داوری کردن به کار رفته است.^۱

حکومت در اصطلاح، قدرت سیاسی است که امر و نهی کرده، قانون گذاری و سیاست گذاری و اجرا را بر عهده دارد و مسئولیت قضاوت و داوری و برقراری نظم و امنیت را بر دوش می کشد^۲ و در تعبیری دیگر عبارتست از «هیأتی از افراد که در رأس دستگاه‌هایی بر جامعه ریاست می کند، قرار دارند و مقام‌های حساس و مؤثر را در دست دارند و دستگاه دولت را می گردانند».^۳

ب- امامت

امام^۴ در لغت به معنای پیشوا، ریاست عامه و مقتداست،^۵ حتی اگر رئیس

۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران، بی جا، ۱۳۳۹ش، ج ۶، ص ۸۰۴۹.
۲. باباپور، محمد مهدی، سیاست و حکومت در نهج البلاغه، انتشارات تهذیب، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۳۶.
۳. بازارگاد، بهاء الدین، تاریخ فلسفه سیاسی، کتابفروشی زوار، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۲۹.
۴. واژه «امام» دوازده مرتبه در قرآن کریم تکرار شده است، در مواردی به معنای امام هدایت به کار رفته (وجعلناهم ائمه یهدون بامرنا انبیا / ۲۱، ۷۳؛ وجعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا؛ سجده / ۳۲، ۲۴) و در جایگاهی دیگر به پیشوای باطل اطلاق شده است (وجعلنهم ائمه یدعون الی النار؛ قصص / ۲۸، ۴۱)، گاهی به مطلق امام، اعم از پیشوای هدایت و ضلالت، دلالت دارد: یوم ندعوا کل اناس باممهم (اسراء / ۷۱) در روز قیامت که صفوف مردم از یکدیگر جدا می شود، هر گروهی در پی امام خویش حرکت می کند؛ آنان که در دنیا پیشوایی امام حق را پذیرفته اند همراه آنان خواهند بود و آنان که رهبری پیشوایان باطل را برگزیده اند، آنان را همراهی می کنند (طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۱۶۶).
۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، (به کوشش: دکتر غلامرضا ستوده)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۲۲۷.

نباشد^۱ و امامت کردن یعنی پیشوایی کردن بر امت؛^۲ در تعریفی عام، امام کسی یا چیزی است که مورد پیروی واقع می‌گردد، انسان باشد یا کتاب یا چیزی دیگر، به حق باشد یا بر باطل.^۳

ریشه این واژه «امم» و به معنای مطلق قصد است^۴ قصدی همراه با توجه خاص و این معنا در همه مشتقات آن محفوظ است. امام نیز کسی است که همواره مقصود و هدف حرکت و تلاش دیگران قرار گیرد، گرچه با اختلاف موارد و قصد کنندگان و جهات و اعتبارات، گوناگون می‌شود؛ مانند امام جمعه و جماعت، امام هدایت و امام ضلالت.^۵

امام چون در کارهای مخصوص به خود از همه داناتر است و راهنمای دیگران هم هست از این جهت باید امیر و فرمانده آنان هم باشد؛ زیرا راهنمایی کردن بدون فرمان دادن به کارها و روش‌های معین میسر نمی‌شود... امامت به معنای پیشروی دیگران بودن است و شخص پیشرو باید به روش کار از همه آگاه‌تر و کاردان‌تر باشد؛ این برتری در آگاهی و کاردانی را ریاست می‌گویند.^۶

۱. الخوری الشرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصح العربیة والشوارد، دارالاسوه للطباعة والنشر، طهران - قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۷۱؛ ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی - مؤسسه التاریخ العربی، بیروت - لبنان، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲. امت، گروهی هستند که به واسطه امری یا ایده‌ای با هم جمع شوند خواه آن امر دین واحد یا زمان واحد یا مکان واحد باشد و فرقی نمی‌کند این امر جامع امری اجباری یا اختیاری باشد. (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم - دار الشامیه، دمشق - بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ص ۸۶).

۳. راغب اصفهانی، مفردات لالفاظ القرآن، ص ۸۷.

۴. ابن منظور، همان، ج ۱، ص ۲۱۲.

۵. علامه مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، قاهره - لندن،

چاپ سوم، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۴۹.

۶. صدر حاج سید جوادی، احمد، دایرة المعارف تشیع، نشر شهید سعید محبی، تهران، چاپ ششم،

۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۷۸.

امام کسی است که نه تنها در یکی از ابعاد سیاسی، اقتصادی، روابط اجتماعی یا حتی در یک زمان محدود، انسان‌ها را رهبری می‌کند (که به این معنا یک رهبر است و خلیفه و امیر هم هست و این محدود به عصر حیات خودش است) بلکه انسان را در همه ابعاد گوناگون انسانی خودش نمونه می‌دهد.^۱ ... امام در کنار قدرت اجرایی نیست، هم پیمان و هم پیوند با دولت نیست، نوعی هم سازی با سیاست حاکم ندارد. او خود مسئولیت مستقیم سیاسی جامعه را داراست و رهبری مستقیم اقتصاد، ارتش، فرهنگ، سیاست خارجی، اداره امور داخلی جامعه با اوست. یعنی امام هم رئیس دولت است (سیاستمدار) و هم رئیس حکومت و رهبر جامعه (رکن اجتماع) و هم پیشوائی فکر و رهنمونی هدایت با اوست.^۲

واژه امامت در فرهنگ اسلامی بیشتر بر مصداق خاصی از آن اطلاق می‌گردد و آن پیشوایی و رهبری در شئون اجتماعی است، چه فکری و چه سیاسی. در هر جا از قرآن که مشتقات واژه امامت (امام - ائمه) به کار رفته، ناظر به همین معنای خاص یعنی پیشوایی امت است. در مواردی پیشوایی فکری و موارد بیشتری، پیشوایی سیاسی یا هر دو. پس از رحلت پیامبر و انشعاب فکری و سیاسی مسلمانان که به چند و چندین فرقه شدن پیروان اسلام انجامید، از آنجا که نکته اصلی اختلاف را مسئله رهبری سیاسی امت تشکیل می‌داده و واژه امامت و امام سرنوشت ویژه‌ی پیدا کرد؛ بیش از هر معنای دیگری در مفهوم رهبری سیاسی به کار رفت... در مکتب تشیع - که از نظر پیروانش اصلی‌ترین جریان فکری اسلامی است - امامت به همین معنا گرفته می‌شد و نظریه آن مکتب درباره امام بدین گونه خلاصه می‌گشت که: امام و زمامدار سیاسی جامعه اسلامی، باید از سوی خدا و به وسیله پیامبر معرفی و معین شده باشد و باید رهبری فکری و مفسر قرآن و آگاه از همه رموز و دقائق دین باشد و باید پاک، معصوم و مبرا از هر عیب و نقیصه خلقی و خلقی و سببی باشد و باید از

۱. شریعتی، دکتر علی، امت و امامت - مجموعه آثار ۲۶ (علی علیه السلام)، نشر آمون، تهران، چاپ هشتم،

۱۳۷۷ ش، صص ۵۴۹ - ۵۴۸.

۲. همان، ص ۱۶۵.

دودمانی پاک و پاکدامن تولد یافته باشد و باید و باید... و بدین گونه امامت که در عرف مسلمانان قرن اول و دوم به معنای رهبر سیاسی بود، در عرف خاص شیعیان، به جز رهبری سیاسی، رهبری فکری و اخلاقی را نیز در مفهوم خود فراگرفت. هنگامی که شیعه کسی را به عنوان امام می شناخت نه تنها اداره امور اجتماعی، که راهنمایی و ارشاد فکری، و آموزش دینی و تصفیه و تزکیه اخلاقی را نیز از او انتظار می برد و اگر این از او ساخته نمی بود او را به عنوان امام به حق نمی شناخت.^۱

ج- مدیریت

مدیریت، علم و هنر برنامه ریزی، متشکل و هماهنگ کردن، رهبری و کنترل فعالیت های مختلف به منظور نیل به هدفی مشخص است؛^۲ به عبارت دیگر فنّ بهتر بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر سازمان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به کار بردن آن ها^۳ می باشد. مدیریت علمی نیز «مجموعه ای از قانون ها، دستورها و اصول مشخص شناخته شده است که پی آمدهای شگفتی را به ارمغان می آورد. هدف اصلی مدیریت، به دست آوردن بیشترین نیک فرجامی برای کارفرما و هریک از کارگران است.^۴ قدرت مدیریت است که از ضعیف ترین ملت ها قوی ترین ملت ها را می سازد. رهبران بزرگ جهان آنان نیستند که بهتر ملت خود را افسار زده اند که صداشان در نمی آید. بهترین رهبرها آن ها هستند که نیروهای افراد خود را بسیج کرده اند، تحریک کرده اند، هماهنگ کرده اند، آرمان واحد برای آن ها به وجود آورده اند. دو هنر در آرمان واحد: یکی اینکه فرد انسان را آرمانی کردن، دیگر

۱. خامنه ای، سید علی، پیشوای صادق، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۶۹-۷۱.

۲. اقتداری، محمد علی، سازمان و مدیریت سیستم رفتار سازمانی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، بی جا، ۱۳۵۴ ش، ص ۲۱.

۳. مطهری، مرتضی، مجموعه یادداشت های شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم، بی جا، بی تا، ج ۴، ص ۶۰۴.

۴. تیلور، فردریک وینسلو، اصول مدیریت علمی، ترجمه محمد علی طوسی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، بی نا، بی جا، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۳.

اینکه گروه انسان‌ها را در یک آرمان جمع کردن».^۱

د- رهبری

رهبر، کسی است که سبب تسهیل گروه در نیل به هدف رهبری شود. به عبارت دیگر، وی آسان‌گیر نیل به مقصود است، رهنمای دستگیر است، احیاناً تنها راه را نمی‌نماید بلکه وسایل طی آن و رسیدن به فرجام آن را نیز فراهم می‌آورد.^۲ در اصطلاح مدیریت، رهبری از وظایف مدیر است که دیگران را به کوشش مشتاقانه جهت هدف‌هایی معین ترغیب می‌کند یا آن‌ها را جهت کسب هدف مشترک تحت تأثیر قرار می‌دهد.^۳

شهید مطهری رهبری و مدیریت در عرف امروز را مرادف ارشاد، رشد و هدایت می‌داند و در پاسخ به این اشکال که هدایت رهنمایی است و تنها جنبه آموزشی و تبلیغی دارد در حالی که رهبری، علاوه بر راهنمایی، سامان دادن به قوای افراد و تحریک نیروها و اندیشه‌ها و تولید شوق و رغبت در آن‌ها را نیز در بر دارد، می‌نویسد: کلمه هدایت همان طور که به معنی راهنمایی به کار رفته به معنی رهبری و بلکه بالاتر به معنی «ایصال الی المطلوب» نیز به کار رفته است. حقیقت این است که میان رهنمایی و رهبری به حسب مورد، عموم من وجه است. ممکن است کسی فقط راهنما باشد و رهبر نباشد، مانند همه مبلغین درست ما (آنان که تبلیغشان نادرست است که از بحث خارجند). اینها کناری ایستاده و راه و چاه را به دیگران ارائه می‌دهند و می‌گویند: تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال. ممکن است برعکس، کسی رهبر باشد ولی راهنما نباشد، یعنی راهی است آشکار و هدفی است مشخص ولی نیاز به نیرویی است که قدرتها را متمرکز و متشکل کند و سازمان بخشد و

۱. مطهری، همان، ص ۶۰۵.

۲. صاحب الزمانی، ناصر الدین، دیباجه‌ای بر رهبری، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۴۸ش، ص ۷۶.

۳. نقی پورفر، ولی الله، اصول مدیریت اسلامی والگوهای آن، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش، تهران، بی‌جا، ۱۳۸۲، ص ۲۰۰.

نیروهای خفته را بیدار، و ناشکفته را به سوی سازندگی و ابتکار بسیج دهد؛ همچنان که ممکن است یک شخص در آن واحد هم رهبر باشد و هم رهنما.^۱

هـ- قدرت

قدرت به معنای سیطره و تسلط داشتن می باشد که از لوازم مدیریت است. این لفظ هنگامی که «به عنوان وصفی برای انسان به کار می رود، بیان گر هیئتی است که با آن حالت و هیئت انسان می تواند به انجام کاری مبادرت ورزد».^۲

و- خلافت

خلافت، عبارت از وارد کردن تمامی مردم بر مقتضای نظر شرعی در مصالح اخروی و دنیوی می باشد. زیرا در نظر شارع، تمامی مصالح دنیوی در راستای مصالح اخروی معتبر است پس در حقیقت، خلافت عبارت از جانشین شدن از طرف صاحب شریعت برای حراست و پاسداری از دین و سیاست دنیاست.^۳

علامه جوادی آملی فرق میان خلیفه و امام را در این می داند که خلیفه ناظر به گذشته و امام ناظر به آینده است چه سبق و لحوق زمانی باشد، یا رتبی. اگر کسی به دنبال دیگری جای او را اشغال کند خلیفه نام دارد و اگر کسی راهنمای دیگران باشد و دیگران به او اقتدا کنند امام نام دارد.^۴

ز- سلطنت

سلطنت به معنای قوت - و قدرت - است و سلطان کسی است که غلبه و تسلط بر چیزی داشته و یا حجت و برهانی بر آن اقامه کند.^۵ راغب اصفهانی قهر و غلبه در

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه یادداشت ها، ج ۴، ص ۵۸۴.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات لالفاظ القرآن، ص ۶۵۷.

۳. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر، (تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۸/۱۹۸۸)، ج ۱ ص ۲۳۹.

۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، نشر اسراء، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۹.

۵. رک: طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵، ج ۴،

«سلطه» را مورد تأکید قرار داده می‌نویسد:

سلطه به توانایی و استطاعتی گفته می‌شود که حاصل قهر و غلبه باشد.... و کلمه سلطان نیز از همین معنا گرفته شده است. این کلمه گاه در معنای خود سلطه و تسلط به کار می‌رود... ولی در اکثر موارد در معنای شخص دارای سلطه و تسلط استعمال می‌شود.^۱

این منظور با اشاره به مفاهیمی چون برهان و حجت کوشیده تا جنبه حجت الهی بودن این منصب را مورد تأکید قرار دهد. در بیان او سلطان را از آن جهت سلطان می‌نامند که حجت خدا روی زمین است و وجه تسمیه امیران و حاکمان به سلطان، آن است که حجت‌ها و حقوق عامه مردم به وسیله آن‌ها قابل اقامه می‌باشد.^۲

۴. دلایل الگوگیری از حاکمیت امیرمؤمنان (علیه السلام)

رسیدن به حاکمیت جامع، از آمال انسان مادی به شمار رفته، در تاریخ بشر امیدوارکننده بوده و انگیزه تلاش برای رسیدن به آن مورد اهتمام هر مکتبی است. یافتن حکومت الگو، یگانه بخشی فعالیت‌ها و برنامه‌های پراکنده، در راستای رشد و تعالی و جلوگیری از انحراف برنامه‌ها را در پی داشته، معیاری برای سنجش میزان موفقیت است تا حاکمان اسلامی با بررسی فرود و فراز آن، دچار غرور ناشی از پیشرفت اندک نشده و نیز در شرایط بحرانی، یأس ناشی از شکست، گریبانگیر آنان نگردد. رسیدن به حکومتی که همه اهداف، آرمان‌ها و ارکانش بر محور اسلام باشد، کمی دور از دسترس انسان‌های معمولی است اما تلاش برای هر چه نزدیک‌تر شدن به آن، بر اساس مدل حقیقی امکان‌پذیر است. در این جهت توجه به این نکته ضروری است که الگو باید در موقعیت خود از هر حیث کامل و بی‌نظیر بوده، تا شایستگی اسوه بودن را دارا باشد و در بررسی مدل حکومتی، رهبری و ویژگی لازم را داراست که متفاوت از حاکمان خودکامه و سودجو بوده و علاوه بر اهتمام به مردم سالاری، ارکان مدیریتش بر اساس معرفت، علم و تدبیر بنیان نهاده شده باشد.

۱. راغب اصفهانی، مفردات لالفاظ القرآن، ص ۴۲۰.

۲. رک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۲۶.

رهبران خودکامه اهداف حکومت را با رأی و نظر خویش و با توجه به منفعت شخصی، رقم زده و با اعمال زور، پایه‌های حکومت خویش را استحکام می‌بخشند، اما رهبران الهی، با تکیه بر قوانین شرعی و رویکرد مردم‌گرایانه، به برنامه‌ریزی و سازماندهی امور می‌پردازند. عظمت و یا ضعف حاکمان یکی از عوامل مهم در تعیین سرنوشت جامعه بوده تأثیر مستقیمی بر افراد جامعه در تمامی شئون بر جا می‌گذارد. تأثیر عملکرد و نفوذ اخلاق و سکنات زمامداران به قدری است که گفته‌اند: الناس بامرائهم شبهه منهم بآبائهم.^۱ تأثیر این عامل می‌تواند سبب دگرگونی در دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و برداشت‌های مردمی باشد.

مقررات اجتماعی و قوانین همگانی، آن‌گاه همه جانبه بوده و انسان خویش طلب را محصور خود می‌کند که بر پایه امور فطری بنا شده و همه نیازهای او را پاسخگو باشد. بنابراین اگر چه صفحات تاریخ گزارش‌گر موفقیت‌ها و خدمات بسیار از بعضی حاکمان و قدرت‌مندانی است که در برهه‌ای نمود کرده، جامعه را در بعضی ابعاد پیشرفت داده و با وضع قوانین و مقررات در پی انسجام جامعه کوشیده‌اند، اما حاکمی شایسته الگوگیری است که در راستای راهگشایی مسائل جامعه انسانی و وضع قوانین و مقرراتی همه جانبه، مسلح به منبع و حیانی بوده بر پایه دستورات الهی که مطابق با فطرت و آفرینش انسان‌هاست، عمل کند؛ از هر گونه خطا مصون بوده^۲ و حقایق الهی را با وجود خویش لمس نماید.^۳ به طور قطع شیوه حکومتی این چنین زمامداری، الگو و اسوه همه حاکمان دینی خواهد بود.

روش، منش و عملکرد انسان کاملی چون امیرمؤمنان علیه السلام نه تنها توجه شیعیان را در همه عرصه‌ها به خود معطوف داشته، که دشمنانش نیز در برابر بزرگیش سر تعظیم فرود آورده‌اند. شخصیت عظیم و ارزشمند امیرمؤمنان علی ابن ابی طالب علیه السلام و عمر پر

۱. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، بیروت - لبنان، ۱۴۰۴، ه.ق، ج ۴۶، ص ۷۵.

(مردم به زمامداران خود شبیه‌ترند تا به پدران خود).

۲. «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب / ۳۳).

۳. «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه / ۷۹) (و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [دست یابند]).

برکت و حیات سراسر عبرت آموز آن حضرت دستمایه بسیاری از تحقیقاتی گردیده که نه تنها در عرصه دینی محوریت یافته، که در علوم روز، کارآمد بوده است. مدیریت جامعه انسانی از این امر مستثنی نمی باشد و حکومت پنج سئاله امیرمؤمنان علیه السلام که آمیخته با مشکلات داخلی و خارجی بوده، نمونه ای کامل از مدیریت اسلامی جامعه را ترسیم می کند، که در همه ادوار و برای همه زمامداران اسلامی قابل تأسی است.

گزینش مدل حکومتی امیرمؤمنان علیه السلام برای این نوشتار به دو جهت بوده است:

۱- مبنای حکومتی امیرمؤمنان علیه السلام

مبنای و اساس هر حاکمیتی بیانگر هویت آن حکومت است. امیرمؤمنان علیه السلام در دوران حکومت کوتاه خود جز به حاکمیت اسلام و اجرای احکام و قوانین آن نمی اندیشید تا در پرتو آن امنیت، تمامی ارکان حکومت اسلامی را دربرگرفته، عدالت جامعه را آکنده کند و مردم در جامعه ای سالم و عادلانه به رشد و کمال معنوی نائل شوند؛ بنابراین احیای سنت الهی و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله مهم ترین دلیل پذیرش حاکمیت، از سوی آن حضرت بوده است.

اندیشه سیاسی امیرمؤمنان علیه السلام بر مبنای این دو اصل بنیادین در حکومت اسلامی بوده است. او «مانند هر مرد الهی و رجل ربانی دیگر، حکومت و زعامت را به عنوان یک پست و مقام دنیوی که اشباع کننده حس جاه طلبی بشر است و به عنوان هدف و ایده آل زندگی، سخت تحقیر می کند و آن را پیشیزی نمی شمارد. آن را مانند سایر مظاهر مادی دنیا از استخوان خوک در دست انسان خوره دار بی مقدارتر می شمرد. اما همین حکومت و زعامت را برای اجرای عدالت و احقاق حق و خدمت به اجتماع، فوق العاده مقدس می شمارد»^۱ در کلام خویش با تأکید بر این دو اصل می فرماید:

۱. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵ -

هنگامی که حکومت به من واگذار شد به کتاب خدا و آنچه برای ما وضع شده و ما را به اجرای آن فرمان داده نگرستم سپس از آن پیروی کردم و بعد به آنچه مربوط به سنت حضرت محمد صلی الله علیه و آله می شد اندیشیدم و به آن اقتدا کردم.^۱

ب- برتری های فردی امیرمؤمنان علیه السلام

در فرد حاکم، ویژگی هایی شرط شده که به عنوان رئیس حکومت، باید واجد آن شرایط باشد. این شرایط در حاکمیت اسلامی، خاص تر می باشد. حاکم اسلامی علاوه بر دارا بودن اصول اخلاقی و انسانی باید ویژگی های خاص دیگری را نیز در خود نهادینه کند تا شایستگی مقام حکومتی را دارا شود.^۲ مهم ترین ویژگی، علم سرشار اوست؛ حاکم در صورتی قادر به اجرای احکام الهی در جامعه انسانی است که نسبت به آن احکام، عالم باشد در غیر این صورت حکومت، روبه انحطاط خواهد داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

کسی که امامت و پیشوایی جمعیتی را بر عهده گیرد در حالی که در میان جماعت، آگاه تر از او وجود داشته باشد، پیوسته کار آن ها روبه انحطاط می رود تا روز قیامت.^۳

از سوی دیگر مقامی که گزینش گر مناصبی است که داشتن عدالت در صاحب آن ها شرط شده، خود برای گزینش و نظارت بر آن امور و عملکرد آنان، ناگزیر باید از

۱. ارفع، سید کاظم، ترجمه روان نهج البلاغه، ص ۷۱۹ (فَلَمَّا أَفْضْتُ إِلَى نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَمَا وَضَعَ لَنَا وَأَمَرَنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ خ ۲۰۵).

۲. ویژگی های زیادی برای فرد حاکم در منابع اسلامی شمرده شده که بسیاری از آن ها، تکیه بر علم حاکم دارد و از آن جا که موضوع رساله، چگونه حکومت کردن است و نه چگونه حاکمیتی، از برشمردن آن خودداری کرده و به دلیل ارتباط منطقی بین مطالب به دو خصوصیت مهم علم و عدالت که بازگشتگاه دیگر ویژگی هاست اکتفا می گردد.

۳. مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَى السَّقَالِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۳، ص ۵۶).

قوه عدالت برخوردار باشد. بنابراین حاکم اسلامی باید علاوه بر اجتهاد علمی، از مقام عدالت نیز برخوردار باشد.

ویژگی دیگر، آگاهی و تسلط حاکم به مسائل زمان است که موجب مصونیت او از در افتادن در پیچیدگی‌های روز می‌گردد. از منظر امام صادق علیه السلام آن کس که آگاه به وضع زمان خود باشد مسائل پیچیده و گمراه کننده به او هجوم نمی‌آورد.^۱

امیرمؤمنان علیه السلام عالمانه و با آگاهی از مسائل زمانه احکام و دستورهای را صادر می‌فرمود که در عرصه‌های گوناگون اداری، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی و نظامی از یک سو بر احکام دینی تکیه داشته و از سوی دیگر در قالب احکام حکومتی برطرف کننده مسائل و مشکلات روز جامعه بوده است. ابن ابی الحدید معتزلی در مقام مقایسه سیاست حاکم بر حکومت عمر بن خطاب با امیرمؤمنان علیه السلام پرداخته، با برشمردن روش عمر در حکومت که بر اساس اجتهاد و قیاس و استحسان بوده است می‌نویسد:

قصده ندارم با این سخن به عمر بن خطاب اشکالی وارد کنم یا چیزی را بی دلیل به او نسبت دهم ولی عمر مجتهد بوده و با استحسان و قیاس و مصالحی که به نظرش می‌رسید عمل می‌کرد و معتقد بود که می‌توان احکام عموم را با آراء و بررسی و استنباط اصولی مختص کرد و بدین گونه نسبت به دشمن خود مکر و کید می‌ورزید و به امیران خود هم فرمان می‌داد که حيله و مکر کنند و خود با تازیانه هر که را که گمان می‌کرد مستوجب کیفر است ادب می‌کرد و از کسان دیگری که مرتکب گناہانی شده بودند و مستوجب تأذیب بودند، گذشت می‌کرد و همه این‌ها را به قوت اجتهاد خود و آنچه می‌اندیشید انجام می‌داد.^۲

۱. اَلْعَالَمُ يَزْمَانُهُ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللّٰوَاِيسُ... (شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۶).

۲. ابن ابی الحدید، ابو حامد، شرح نهج البلاغه، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

آن‌گاه به سیاست حق محورانه و دین مدارانه علی بن ابی طالب (ع) اشاره کرده و می‌گوید:

امیرالمومنین علی (ع) به ظواهر نصوص عمل می‌کرد و هرگز به اجتهاد و قیاس رفتار نمی‌کرد بلکه امور دنیایی را منطبق بر امور دینی دانسته و در قوانین حکومتش، هیچ کس نسبت به دیگری برتری نداشته است، بلکه همگان را یکسان می‌دانست و از مقام کسی نمی‌کاست مگر طبق نص کتاب. بنابراین راه و روش آن دو در خلافت تفاوت داشته و سیاست آنان از یکدیگر جدا بود. عمر در عین حال بسیار خشن و بدون گذشت بود، در حالی که علی (ع) بسیار بردبار و با گذشت بود. در نتیجه خلافت عمر، همراه با قوت و شدت بود و خلافت علی (ع) همراه با نرمی و مدارا.^۱

مقایسه همراهی خواص با عمر، که با توجه به حاتم بخشی‌های وی در زمینه پست و مقام و مال دنیا بوده، با نارضایتی‌های همان خواص در حکومت عدالت محور امام علی (ع) فاصله آن دو حکومت را بیشتر نمایان می‌کند. این امر حاصل جریان‌ات سیاسی و فتنه‌هایی است که حکومت عدالت گستر علی (ع) را بر نمی‌تابد و خواهان بازگشت به عصر جاهلیت و برتری‌های قومی، نژادی است. ابن ابی الحدید در این باره می‌نویسد:

عمر مانند علی (ع) گرفتار فتنه‌یی چون فتنه عثمان نبود، که نیازمند به مدارای با یاران و لشکریان بوده و بخواهد به سبب اضطرابی که بعد از فتنه عثمان پدید آمده، خود را به یاران و سپاهیان نزدیک‌تر سازد. بعد از جریان عثمان، گرفتاری‌های جمل و صفین و نهروان، پایه‌های حکومتش را نشانه رفت، در حالی که برای عمر هیچ یک از این امور اتفاق نیفتاده است.^۲

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۱۴.

این نوشتار در پی اثبات برتری های فردی امیرمؤمنان علیه السلام نیست که شأنیت وجودش در بند سطور نمی گنجد و دریای کرامتش قابل ترسیم نیست. این کتاب جهت گردآوری شمه ای از عملکرد مدیریتی او با استناد به منابع محدود و ناقص تاریخی و نیز فرمایشات گهربارش که به گزارش به ما رسیده تنظیم شده است.

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

